

مقاله شماره ۱

فهرستی که به شما کمک میکند با اطمینان معامله کنید

بسیاری از معامله گران می پرسند که چطور می توانیم یک معامله را درست آغاز کنیم؟ بسیاری از معامله گران هستند که برای شروع یک معامله آنقدر تعلل می کنند که زمانی که معامله را واقعا آغاز می کنند، می بینند که فرصت را از دست داده اند.

برخی از معامله گران نمی توانند پوزیشن باز کنند زیرا در میان داده های فراوان و گاهی متضاد بازار سردرگم می شوند. ما از این معامله گران مثلاً می شنویم که " میانگین متحرک مثبت است، بازار صعودی است، اما RSI نشان می دهد که میزان خرید در بازار بسیار بالا بوده است. "حالا من باید چه کار کنم؟"

یک فهرست کامل از معیارهای اصلی نه تنها به شما در تصمیم گیری برای آغاز یک معامله کمک می کند، بلکه یاری تان می دهد که فرصتهای معاملاتی مناسب را نیز بهتر تشخیص بدهید. زمانی که ببینید یک فهرست کنترل تا چه حد از میزان عدم اطمینان شما در معاملات کم می کند، شگفت زده می شوید.

یک معامله گر چه نکاتی را باید در فهرست کنترل خود بنویسد؟ پاسخ این پرسش به خود معامله گر مربوط می شود. هر معامله گری باید معیارهای خاص خود را برای تشخیص فرصتهای معاملاتی و مسیر معامله و همچنین زمان آغاز معامله تعیین کند.

شما باید مهمترین ابزارهای معاملاتی تان را در فهرست کنترل قرار دهید و این کار را بر اساس اولویت انجام دهید. بالاترین مورد در فهرست این است که (کدام نمودار میله ای در میان نمودار روزانه، هفتگی و ماهانه با روند مطابقت دارد). یکی از اصول اولیه مهم در معامله این است که نمودار کوتاه مدت و بلند مدت از نظر روند بازار با یکدیگر مطابقت داشته باشند. اگر نمودارهای روزانه و هفتگی نشان دهنده روند صعودی باشند، اما روند ماهانه نزولی باشد، بهتر است که از آن فرصت معاملاتی صرف نظر کنیم.

در نتیجه اگر اولین (و مهمترین) هدف در فهرست معاملاتی برآورده نشود، به سراغ دیگر نکته هایی که در فهرست درج کرده ایم نخواهیم رفت. بلکه برای پیدا کردن یک فرصت معاملاتی بهتر تلاش می کنیم. البته در صورتی که یکی از مواردی که در انتهای فهرست شما است برآورده نشود، ولی شما به بسیاری دیگر از اهدافی که در فهرست نوشته اید دست پیدا کرده باشید، می توانید معامله را انجام دهید.

این امر بسیار محتمل است که شما به همه ابزارها و اهداف معاملاتی که در فهرست نوشته اید دست پیدا نکنید، ولی بتوانید معامله خوبی انجام دهید. هر معامله گری باید حداقل تعدادی از این ابزارهای معاملاتی را در اختیار داشته باشد تا بتواند یک

فرصت معاملاتی را تشخیص بدهد. این ابزارها و اهداف را بر طبق اولویتشان روی کاغذ بنویسد و هر بار که می خواهید معامله ای را آغاز کنید، بررسی کنید که کدام یک از این گزینه ها به شما در تصمیم گیری بهتر کمک می کنند .

مقاله شماره ۲

احساسات شما، دشمن معاملات شما

یک مثل سامورایی می گوید "به صورت منطقی برنامه ریزی کنید و با احساس به سوی دشمن حمله کنید." اگر شما این مثل را در معاملات خود بکار ببرید مطمئنا نتیجه خوبی نخواهید گرفت.

بهتر است این جمله را به این ترتیب اصلاح کنیم.

"به صورت منطقی برنامه ریزی کنید و بدون احساسات وارد بازار شوید ."

بسیاری از روانشناسان عقیده دارند الگوی رفتار انسان برای بازار های مالی مناسب نمی باشد. واکنشهای انسانی به برد و باخت باعث خواهد شد که افراد در زمان نامناسب، تصمیم اشتباهی را در بازار داشته باشند.

برای روشن تر شدن بیشتر مطلب به این موارد توجه کنید .

1 - تصور کنید شما یک پوزیشن خرید دارید و به سرعت این معامله به سود می رسد. این باعث رضایت شما می شود و ترس از اینکه ممکن بود شما ضرر کنید از بین می رود. این رضایت سریع باعث می شود، شما معامله خود را با سود پایین ببندید .

2 - شرایط معکوس وضعیتی است که شما یک معامله خرید دارید و بازار بر خلاف شما حرکت می کند .

رفتار طبیعی انسانی در این شرایط شما را وادار می سازد تا صبر کنید تا شاید بازار به نفع شما تغییر جهت دهد. اگر بازار همچنان خلاف شما حرکت کرد، باز هم شما امیدوارید حداقل به نقطه سر به سر برسید تا از بازار خارج شوید .

اگر همچنان بازار خلاف شما ادامه داد، امیدوارید بازار باز گردد تا شما با یک ضرر کوچک از بازار خارج شوید .

بازار همچنان خلاف شما حرکت می کند ولی شما تمایل به خروج از بازار ندارید، چرا که از نظر روانی قبول ضرر بسیار دردناک می باشد .

پس شما درد را به تعویق می اندازید و ضرر بیشتری را متقبل می شوید. اگر شما در بازارهای بدون Leverage معامله کنید

ممکن است این مساله را به عنوان یک سرمایه گذاری بلند مدت توجیه کنید .

اما اگر در بازارهای با Leverage معامله می کنید درد سر به مراتب بزرگ تر خواهد بود. به این شرایط "اجازه دادن به بزرگ شدن ضرر می گویند ."

3 - حالا بیایید به حالت اول باز گردیم شما به سرعت سود کوچک خود را می گیرید و احساس رضایت می کنید. در این حالت

شما از فشار عصبی نیز خلاص می گردید. اما بعد از آن شما مشاهده می کنید، بازار به صعود خود ادامه می دهد. در این حال

شما با خود می‌اندیشید که چه سودی می‌توانستید بکنید. در این حال شما تصمیم می‌گیرید مجدداً به بازار وارد شوید. روند صعودی بازار متوقف می‌شود و کمی خلاف شما حرکت می‌کند شما تصور می‌کنید این یک برگشت موقتی است و رسانه‌ها نیز این تصور را در شما تقویت می‌کند.

شما مدتی دیگر نیز صبر می‌کنید اما بازار همچنان خلاف شما حرکت می‌کند و حالا تحلیل‌های رسانه‌ها کم‌کم حالت نزولی را نشان می‌دهد.

کجای کار ایراد دارد؟

الف) طمع: شما به پولی که می‌توانستید داشته باشید فکر می‌کنید و دوباره هیجان زده، درست‌جائیکه بازار به سقف خود رسیده است، به بازار باز می‌گردید.

ب) شما پولی را که فکرمی‌کردید باید به دست آوردید هزینه اشتباهتان می‌کنید.

ج) شما به حرف رسانه‌ها توجه می‌کنید. همیشه به این مساله توجه داشته باشید که رسانه‌ها پیش‌بینی‌کننده بازار نیستند آنها دنباله‌رو بازار هستند. آنها بعد از اینکه همه چیز به اتمام رسید گزارش می‌کند که چه اتفاقی در بازار افتاده است.

د) شما با توجه به احساس خود از معامله اولیه خارج شدید، نه بر اساس منطق.

نکته اساسی که در اینجا وجود دارد این است که بسیاری از معامله‌گران به دنبال یافتن حقایق و واقعیت بازار نیستند بلکه به این امید هستند که بازار همراه آنها باشد.

اینجا بهتر است چند قاعده قدیمی را تکرار کنیم: اگر شما تردید دارید هرگز معامله نکنید. اگر شما روی یک معامله زیان دیده چیزی غیر از امید ندارید، از آن معامله خارج شوید. هرگز به دنبال کسی نگردید تا به شما بگوید معامله شما یک معامله درست است و بازار به زودی به سود شما تغییر خواهد کرد. به دنبال کسی بگردید که به شما حقایق را بگوید و آنرا به شما ثابت کند. با حقایق رو به رو شوید، دیدگاه خود را تغییر دهید، معاملات خود را تغییر دهید و همیشه همراه با روند بازار شرایط را تغییر دهید تا بتوانید سود کنید.

بیم و امید

مردم عادی زمانی که امید دارند یک معامله سود آور است وارد آن می‌شوند. این خطرناک‌ترین کاری است که می‌توانید انجام دهید. هرگز بر اساس امید معامله نکنید. بازار را بصورت علمی بررسی کنید و سپس وارد یک معامله شوید.

علل بسیاری از زیانها ترس می‌باشد. اکثر افراد زمانیکه به سود می‌رسند از ترس برگشت قیمت از بازار خارج می‌شوند اما زمانی که به سمت ضرر می‌روند، صبر می‌کنند تا بازار به سمت آنها حرکت کند. زمانی که بازار بیشتر برخلاف آنها حرکت می‌کند از ترس از دست دادن سرمایه از بازار خارج می‌شوند و ممکن است از آنجا بازار شروع به تغییر جهت کند.

اگر شما حقایق بازار را بدانید شما بر اساس بیم یا امید معامله نخواهید کرد بلکه بر اساس قواعد علمی و اصولی وارد بازار می‌شوید.

فراموش نکنید که همیشه با روند همراه حرکت کنید و نسبت به چیزی که فکر می‌کنید بی تفاوت باشید.

بسیاری از افراد از من چنین سوالاتی می پرسند که چند روز پیش نسبت به یک Item دیدگاه صعودی داشتید ولی چرا امروز از نزولی بودن آن صحبت می کنید."

جواب من به این افراد این است که "یک فرد عاقل همیشه دیدگاه خود را با توجه به شرایط اصلاح می کند اما یک انسان نادان هرگز چنین کاری نمی کند".

اگر برای سود کردن وارد بازار می شوید همیشه آمادگی داشته باشید تا جهت خود را هر زمان که نیاز بود تغییر دهید .

مقاله شماره ۲

انرژی ذهنان را مدیریت کنید

موارد زیادی هستند که می توان در بازار ردیابی کرد. معامله گر باید این نکته را درک کند که نمی تواند همه آن ها را با هم مد نظر قرار دهد و پیگیری کند. شما اگر می توانستید این کار را بکنید به برترین ماشین معاملاتی جهان تبدیل می شدید.

منظورم این است که شما به عنوان معامله گر باید این نکته را درک کنید که یک موجود کامل نیستید. ما تنها میزان معینی انرژی ذهنی برای استفاده در یک چارچوب زمانی خاص داریم. بخشی از این انرژی برای سرپا نگه داشتن بدنمان صرف می شود. نفس کشیدن، راه رفتن، حرف زدن و غیره. برخی هم برای دنبال کردن برنامه زندگی مان صرف می شود. ساعت چند است، زیر کتری را خاموش کرده ام یا نه، قبض تلفن را پرداخت کرده ام یا نه و ... بخش بسیار زیادی از آن صرف درک پیچیدگی های جهان می شود.

پیام های حسی که همه گیرنده های حسی بدنمان می فرستند و شناسایی و دسته بندی آن ها. برای انجام این مورد ما سعی می کنیم نشانه ها را دسته بندی کنیم و از طریق تطابقتشان با داده قبلی شناسایی کنیم . متاسفانه این بدان معنی است که یادگیری دقیق و صحیح چیزهای جدید برای ما چندان کار آسانی نیست. یک مثال ساده رنگ قرمز است. اکثر ما رانندگی می کنیم و در نتیجه رنگ قرمز برای ما به معنی توقف است و اگر ما این رنگ را در جایی که به رانندگی مربوط نمی شود ببینیم، باز هم آن را با مفهوم توقف و ایست پیوند می دهیم.

بسیاری از تست های روانشناسی این امر را تایید کرده اند. در نتیجه، اگر قرمز در جایی دیگر معنایی به جز توقف داشته باشد، ما نمی توانیم این مفهوم را به سرعت بیاموزیم و اگر هم این کار را بکنیم سایه «توقف» همچنان بر آن سنگینی می کند.

بنابراین، معامله گران تازه کار تلاش می کنند بازار را با مفاهیم ذهنی اشتباهشان تفسیر کنند و این در حالی است که بازار تشابه چندانی با زندگی اجتماعی ما ندارد. در نتیجه علایمی که بازار به ما نشان می دهد مفهوم چندانی برای ما ندارد و اغلب ما تفسیر اشتباهی از آن در ذهنمان داریم .

معامله گری که در این روند گیج شده است سعی می کند شواهد بیشتری برای تایید تفسیر اشتباهش پیدا کند و طی این روند موقعیت را پیچیده تر می کند. او هر چه بیشتر تلاش می کند که با استفاده از داده های قبلی خود بازار را بشناسد، داده های موجود برایش گیج کننده تر می شوند. هر چه بیشتر تلاش می کند، بیشتر انرژی موجود را در این راه از دست می دهد.

میزان انرژی در یک محدوده زمانی میزان معینی است و در نتیجه با این روش معامله گر از نظر ذهنی خسته می شود و سعی می کند انرژی مورد نظرش را از بخش های دیگر زندگی - انرژی مورد نیاز در فعالیت های روزمره، پاسخ های احساسی، فکر کردن و کنترل ذهنی - به این سو بکشانند. وقتی انرژی این بخش ها کم می شود، ویژگی های خاصی بروز می کنند که بارزترین آن ها واکنش های احساسی شدید از جمله عصبانیت، ناراحتی، خستگی بیش از حد و بزرگ کردن مسائل است.

هر کدام از این ها به نوبه خود توانایی معامله گر را برای درک بازار کاهش می دهند. معامله گر که خسته و گیج است، با استفاده از اطلاعات مفیدی که در اختیار دارد، نمی تواند آنها را به درستی یاد بگیرد و بشناسد، یک تصمیم بد دیگر می گیرد و این مسیر مارپیچ نزولی ادامه می یابد.

معامله گر باید خوب یادگرفتن را بیاموزد تا بتواند ذهن خود را تا جایی ممکن پاک کند و تلاش کند که واقعیت را ببیند و بعد از آن برای مقابله با بازار استفاده کند نه اینکه از چیزی که در حافظه خود دارد، در بازار استفاده کند. بسیاری از ما می بینیم که نرخ کاهش می یابد و آموزش عمومی به ما می گوید که باید اقدام به فروش کنیم، این در حالی است که ممکن است علائم بازار حاوی این مطلب باشند که روند نشان دهنده فروش بیش از حد است و باید اقدام به خرید کنیم. این خلاف آموزش عمومی است، ولی در نهایت درست است .

ادامه دارد

ادامه

کنترل احساسات

احساسات واکنش های ذهنی و فیزیکی به عوامل محرک هستند. برخی احساسات «خوب» و برخی دیگر «بد» نامیده می شوند. اگر چه این هم یکی از آن آموزش های عمومی است و الزاما درست نیست. احساسات همیشه وجود دارند، و خوب یا بد نیستند. مغرور بودن در زمان اتفاق افتادن یک مصیبت خوب نیست و عصبانی شدن در برابر بی عدالتی هم بد نیست. در هر صورت، احساسات انرژی زیادی از ما می گیرند که بخشی از آن از انرژی فعالیت های ذهنی دقیق ما گرفته می شود و اغلب آن ها در طولانی مدت فایده چندانی برای ما ندارند.

یاد بگیرید که هر اتفاقی را بزرگ نکنید.

همه ما يك حادثه را براي خودمان خیلی بزرگ مي كنيم. يك صدمه كوچك باعث مي شود كه واكنشي شديد نشان بدهيم. به علاوه، همان بخش صدمه دیده مي تواند بخش زيادي از انرژی ذهني ما را براي مقابله با آنچه به ما صدمه زده اختصاص دهد و فكر اينكه «من مي بايست اين كار را بكنم و ...» ذهنمان را به خود مشغول كند و باعث شود كه براي مثال يك فرد كوچك و بي فكر و بي اهميت به مسئله اي بزرگ در زندگي مان بدل شود.

در باره معامله هم وضع به همین صورت است. بازار، محلي بسيار پراسترس و مملو از ترس ها، اشتباهات شخصي و عوامل بي شماري براي منحرف كردن ذهن است. همه معامله گران از شكست بدشان مي آيد، معامله گران موفق تنها آموخته اند كه به هيچ وجه چنين مشكلاتي را براي خود بزرگ نکنند.

آن ها یاد گرفته اند كه احساساتشان را «رها كنند». هيچ كدام از ما نمي توانيم واكنش هاي طبيعي خود را از بين ببريم، اما اشخاص موفق در اين باره خود را نگران نمي كنند. در بازار جايي براي احساسات نيست. اما قرار هم نيست كه فوي ترين افراد جهان در اين عرصه رقابت كنند.

معامله گر بايد بياموزد كه در تك تك لحظات خودداري خود را حفظ كند، چه بازار همراه با او حرکت كند و چه در خلاف جهت او. احساس خوشحالي و خرسندي هم مي تواند همانقدر مخرب باشد كه عصبانيت و نااميدي.

شما نمي توانيد احساساتتان را كنار بگذاريد، شما آدم آهني نيستيد. تنها كاري كه مي توانيد بكنيد اين است كه بر نشانه هاي احساساتي شدن نظارت داشته باشيد و با استفاده از روش هاي ساده جلوگیری از استرس، آن ها را آرام كنيد.

تمرکز داشته باشید.

تمرکز داشتن مهارتي است كه در نتيجه تمرين به دست مي آيد. يكي از معلمان در اين باره فلسفه اي داشت و مي گفت: «اگر اضافه نشده باشد، حتما كم شده است. در اين جريان وضعيت خنثي نداريم.» او مي گفت هر كاري كه شما مي كنيد بايد عامل مثبتي در رسيدن به هدفتان باشد. اگر آن كار شما را به هدفتان نزديك تر كند، پس يك كار كاهشي است، و در واقع عدم تمرکز است.

هر گونه عدم تمرکزي، هر چقدر هم كه كم باشد، به شما كمكي نخواهد كرد و در نتيجه اين وضعيت را نمي توان يك وضعيت خنثي دانست، چون شما از هدفتان دور مي شويد. عوامل مختلف، نكاتي مثبت يا منفي براي رسيدن به اهدافتان هستند. شما بايد نكات منفي را كاهش دهيد. معامله كردن صوري مي خواهد، تصميمي نيست كه در يك ثانيه گرفته شود. معامله بايد پيش برود، نمودارها براي تشكيل الگوها نياز به زمان دارند و معامله گر بايد در تمام اين مدت كاملاً تمرکز داشته باشد. يكي از راه هاي آسان براي اين كار اين است كه تك تك جزئيات برنامه معاملاتي تان را با دقت دنبال كنيد. چرا اين معامله را آغاز کرده ام، نقطه ورودم كجا بود، حد ضرر در كجا قرار دارد، در كجا بايد خارج شوم، چطور اين كار را بكنم، آیا پارامترهاي معاملاتي ام هنوز مناسب هستند.

در غير اين صورت ذهن به طور طبيعي مي خواهد كه منحرف بشود، به نقاط دور برود و به چيزهاي عجيب فكر كند. و اين يك عامل منفي است. معامله گر بايد كاري كه انجام مي دهد را دوست داشته باشد. تغييرات بازار را زير نظر بگيرد، بازي هاي نرخ را

با دقت دنبال کند، در باره بازار و نشانه های تکنیکال تحقیق کند. اگر هدفشان موفقیت در این حرفه است، با این روش به آن دست خواهید یافت.

شما باید الگوهای رفتاری و پاسخ دهی خود را بشناسید. اگر نتوانید نزدیک شدن یک رفتار احساسی را بشناسید و حس کنید، نمی توانید احساسات یا استرس های خود را کنترل کنید. باید به طور کامل بر خودتان نظارت داشته باشید. باید بدانید که تنفس طبیعیتان چگونه است، ضربان طبیعی قلبتان چقدر است، چه گرفتگی های عضلانی ای دارید؟ وقتی بتوانید این خطوط اولیه عملکردهای شخصی تان را بشناسید، آنوقت بر نشانه های رفتاری تان که شما را از هدف هایتان دور می کنند، واقف می شوید.

علائم متداول عبارتند از :

- افزایش تعریق
- افزایش ضربان قلب
- افزایش فشار خون
- افزایش گرفتگی ماهیچه ای
- افزایش نیروی فیزیکی

از آنجایی که هر کدام از این علائم احساساتی شدن یا بروز استرس مشاهده شد، معامله گر می تواند به سرعت اقدامی برای تصحیح شرایط انجام دهد. او باید فوراً معامله را متوقف کند، زیرا دیگر در وضعیت مناسب برای کنترل برنامه معاملاتی نیست. در برنامه معاملاتی جایی برای احساسات وجود ندارد، درست است؟ تفکر منطقی او در این شرایط با اختلال مواجه می شود. گام بعدی پیدا کردن عاملی ایجاد کننده استرس است، فاکتور یا شرایطی که باعث شدند معامله گر به این شیوه واکنش نشان بدهد.

بعد می توان با محدود کردن یا از بین بردن عامل استرس زا و یا استفاده از شیوه های فیزیکی هم واکنش های فیزیکی و هم واکنش های روانی را کاهش داد. این کار را می توان با نفس کشیدن عمیق و آرام انجام داد. شاید لازم باشد برای کاهش مواد شیمیایی ترشح شده در خون (واکنش بدن در برابر استرس) کمی فعالیت فیزیکی انجام دهید. به این ترتیب شما پیش از آنکه دوباره به محل فعالیت بازگردید و تلاش کنید که بر کارتان تمرکز کنید، بر وضعیتتان نظارت و کنترل دقیقی خواهید داشت.

تأثیرات خارجی

در ابتدای مقاله عنوان کرده ام که در بازار خیلی چیزها برای ردیابی وجود دارند. در نتیجه ما باید برنامه ای برای کنار گذاشتن عوامل اضافی که عامل "مثبتی" در رسیدن به هدفمان نیستند، داشته باشیم.

به این برنامه می گویند "سیستم معاملاتی". استفاده از یک سیستم معاملاتی به معنای تکیه بر داده هایی که شما از قبل به عنوان داده های مثبت ارزیابی کرده اید و کنار گذاشتن داده هایی که شما استفاده از آن ها را نیاموخته اید، است. به یاد داشته باشید که بازار همه انواع علائم را ایجاد می کند .

ما باید همین طور که جلو می رویم بیاموزیم که ویژگی ها و آموخته های اجتماعی مان را از بازار جدا کنیم تا بتوانیم فرصت های بیشتری برای یادگیری داده های بازار داشته باشیم .

سیستم معاملاتی ما تنها شامل اطلاعاتی است که ما می دانیم که در بازار آن ها را آموخته ایم. افراد تازه کار اغلب اصرار دارند که از هر چیز ممکن در این بازار استفاده کنند، اما افراد با تجربه تنها از یک قانون استفاده می کنند: اصول ساده را به کار ببر. دیگر عوامل خارجی هم باید مورد توجه قرار بگیرند. حمایت خانواده و دوستان همان اندازه مهم است که شاخص های اقتصادی خوب برای ما اهمیت دارند. نگرانی در این باره که «فردی که برایتان عزیز است» وقتی معامله تان خوب نباشد چه چیزهایی خواهد گفت یا چه کارهایی خواهد کرد، یک عامل استرس زا یا یک عامل کاهنده است.

گوش دادن به حرف افرادی که به اندازه شما سخت کوش نیستند نیز یک عامل کاهنده دیگر است. باید به اعلان ها، گزارش های بازار، اتاق های گفتگو توجه کرد، ولی نباید کورکورانه آن ها را دنبال کرد. در بهترین شرایط ممکن است داده هایی که از این طریق بدست می آورید درست باشند، ولی این امر بدین معنی نیست که حتماً برای شما مفید هستند.

شما باید یاد بگیرید که آن بخشی از اطلاعات را استخراج کنید که قبلاً امتحانشان کرده اید و آن ها را درک می کنید. با این اطلاعات اندک معامله کنید و بعد به سراغ تکه ای دیگر از پازل بروید. به یاد داشته باشید، یک فیل را فقط می توان لقمه لقمه خورد .

مقاله شماره ۲

مقابله با استرس برای موفقیت در معامله

استرس ناشی از معامله یکی از منفی ترین عوامل موثر بر معامله گران تازه کار است. اغلب افراد (معامله گران و همچنین کسانی که معامله نمی کنند) از کاری که به صورت ذهنی یا فیزیکی انجام می دهند چندان احساس رضایت نمی کنند. بنابراین بهتر است کمی راجع به استرس معاملاتی و روش های مقابله با آن صحبت کنیم.

عامل استرس ساز: شما وارد یک معامله شده اید و نیمی از 1000 سهمی که خریده اید را ضرر کرده اید. شما تازه پوزیشن خرید را ایجاد کرده بودید که با کاهش نرخ سهام مواجه شدید. نتیجه استرس: افزایش تعریق، افزایش فشار خون، افزایش ضربان قلب و غیره. دلتان می خواهد صفحه کلید را پرت کنید! این استرس، استرس منفی با مخرب است. این وضعیت به دو صورت پیش خواهد رفت استرسهای بسیار شدید که البته در دوره کوتاهی به پایان می رسد و استرس مزمن خیلی شدید نیست، ولی مدتی طولانی ادامه خواهد یافت.

استرس مثبت هم وجود دارد، استرسی که انگیزه و محرک کار است، شما را تحریک می کند و به شما انرژی می دهد. نشانه

هاي استرس مثبت: افزايش تعريق، فشار خون، ضربان قلب و غيره. دلتان مي خواهد از ته دل فرياد بزنيد!

الگوي استرس بد، پنج زمينه دارد:

1- عوامل ايجاد استرس در معامله به چند صورت بروز مي کنند

شوکه مي شويد

به خاطر اينکه ديگر معامله گران در معامله مشابه ضرر کرده اند، گيچ مي شويد

شريک زندگي يا دوست نزديکتان از شما حمايت نمي کند

با پولتي که مال شما نيست معامله مي کنيد

2- تصوراتتان

من نمي توانم بيش از اين ضرر را تحمل کنم!

زنم من را مي کشد!

بايد معامله کردن را کنار بگذارم!

3- پاسخ هاي احساساتي تان

نااميدي

خشم

غضب

ترس

4- نحوه واکنش بدنتان به احساساتتان

افزايش تعريق

افزايش ضربان قلب

افزايش فشار خون

افزايش گرفتگي عضلاني

5- سلامتي تان

حمله قلبي

سکته

تنگي نفس

خودتان ادامه این لیست را بنویسید - سردرد، کم اشتهايي...

توانايي يا عدم توانايي شما براي مقابله با استرس به ساختار ذهني و سيستم باورهاي شما بستگي دارد. همين سيستم ها هستند که به شما کمک مي کنند در افکاري که پاسخ هاي احساسی تان را به دنبال دارند، مداخله کنید. پاسخ هاي احساسی تان بر بدنتان تاثیر مي گذارند (به صورت درد يا فشار خون) و در نهايت موجب تشکيل باورها و ساختار ذهني تان مي شوند. این چرخه، خوب يا بد، کامل مي شود و شما براي يك چرخه ديگر آماده مي شويد که اگر آگاه نباشيد ممکن است چرخه اي منفي باشد .

در نتيجه براي شکستن چرخه استرس (بد) تا آنجا که ممکن است با سرعت بيشتري موانع را جلوی پای چرخه بگذاريم. براي مقابله با استرس، آنقدر صبر نکنيد که در برابرش شکست بخوريد. از همان لحظه اول جلويش را بگيريد و خود عامل استرس را کاهش دهيد و يا از بين ببريد .

بازسازي رواني

به خودتان بگويد که اگر شکست بخوريد به اين معنا نيست که زندگي تان به پايان رسیده است. تنها کاري که شما مي توانيد بکنيد اين است که نهايت تلاش خود را به خرج بدهيد و از استراتژي هايي که آموخته ايد، استفاده کنید.

نعمت هايي که در اختيار داريد به ياد بياوريد - فرقي نمي کند چقدر اتفاقات بد براي تان افتاده باشد، بدانيد که ممکن بود شرايط بسيار بدتر از اين باشد.

مهم نيست که شرايط چقدر بد است، به زودي بهتر خواهد شد.

روش هاي تمدد اعصاب بر بخش هاي فيزيکي بدنتان تأثير مي گذارند و به بدنتان کمک مي کند مواد اضافي موجود در بدن از جمله کورتيزول را از بدنتان خارج کنید. ورزش کردن، تنفس درست و تمرکز روش هاي مختلف تمدد اعصاب هستند .

• آرامش تدريجي

نفس عميقي بکشيد و پنج ثانيه حبسش کنید.

وقتي که نفس شما حبس است، دست هاي خود را مشت کنید، فك تان را منقبض کنید و شانه هاي خود را بالا بکشيد (ماهيچه هاي تان را منقبض کنید).

با بيرون دادن نفس خود همه ماهيچه هاي تان را رها کنید و کاملاً آرام بمانيد.

• تنفس عميق

(حداقل 3 بار انجام دهيد)

چشم هاي تان را ببنديد و همه توجه تان را به تنفستان بدهيد

وقتي نفس مي کشيد، تصور کنید هوايي پاک و تميز را فرو مي دهيد که به شما انرژی مي دهد

هوایي که وارد بيني (یا دهانتان) مي شود، از مجراهاي سينوسي شما مي گذرد و به بالاي سرتان مي رسد و از ستون فقرات شما پايين مي رود و در همه بدنانتان مي گردد را حس کنيد.

وقتي نفستان را بيرون مي دهيد، تصور کنيد هوای آلوده و گرفته اي است که همه استرس ها، ناراحتي ها و سم هاي ذهن و بدنانتان را با خود مي برد.

• ورزش به عنوان يك روش تطابقي

به ياد داشته باشيد که در شرايط استرس بدن ما با تغييرات فيزيکي مواجه مي شود (افزايش ضربان قلب، فشار خون و...) يك ربع نرمش در طول روز مي تواند همه هورمون هاي ناشي از استرس را به صورت طبيعي مورد استفاده قرار دهد و از بدنمان خارج کند. اگر ورزش نکنيم اين هورمون ها در بدنمان مي مانند و باعث تخريب ارگان هاي بدن و سيستم ايمني مي شوند. نرمش هاي ايروبيک (نرمش هاي کششي، مقاومتي، راه رفتن) به خوبي دويدن و انجام ورزش هايي مانند تنيس و... نيستند. شما مي دانيد که به چه چيزي نياز داريد، به علاوه مي دانيد که چه چيزي را دوست داريد - حالا که مجبوريد ورزش کنيد، ورزشي را که دوست داريد انتخاب کنيد.

فعاليت فيزيکي چطور در مقابله با استرس به ما کمک مي کنند؟

اندروفين يك ماده شيميايي قوي است که پس از 15 دقيقه ورزش ترشح مي شود و احساس شادي به وجود مي آورد. ورزش باعث دور شدن فکر شما از موضوعات ناراحت کننده مي شود و / يا به صورت مسکن عمل مي کند - به ذهن خود اجازه دهيد کمي استراحت کند. وقتي ذهن شما استراحت کند، بدنانتان هم استراحت مي کند.

به نظر مي رسد که تاثيرات ورزش بدن را براي مقابله با وضعيت هاي پر استرس بعدي آماده مي کند، در اين شرايط ترشح هورمون هاي استرس به اندازه دفعات قبل نيست.

کدام روش بهترين تاثير را دارد؟ اين ديگر به شما بستگي دارد. صدها روش براي کسب آرامش وجود دارد. شما بايد چند روش را امتحان کنيد و ببينيد کدام روش براي شما بهتر جواب مي دهد. استرس ممکن است شما را خسته کند و يا آثاري بيش از آن بر شما بگذارد. استرس ممکن است هزينه اي بيش از پولتان براي شما داشته باشد (در مورد کاري ما، يعني معامله کردن). شما مي دانيد که اگر سلامتي نداشته باشيد، هيچ چيز نداريد. بنابراين به اين امر توجه کنيد و از شيوه هاي مفيدي براي مديريت استرس در برنامه معاملاتي تان استفاده کنيد.

به ياد داشته باشيد که اگر بيش خود فکر کنيد که هيچ کدام از اين شيوه ها هيچ تاثيري نخواهند داشت... همين اتفاق خواهد

افتاد !!!

معامله کردن راحت است یا دشوار؟ از دید ناظر بیرونی، این کار راحت به نظر می‌رسد. کافی است شما یک سهم را در نظر بگیرید. حدس بزنید که قیمت آن صعود خواهد کرد و یا نزول، وارد معامله شده و صبر کنید تا نتیجه را ببینید. نکته‌ی کار در کجاست؟ اگر به همین سادگی بود، هرکسی می‌توانست با انجام آن میلیونر شود!

متأسفانه به این راحتی هم نیست، مخصوصاً در بازارهای بدون روند و یا دارای محدوده‌ی نوسان زیاد. در یک بازار صعودی قوی، معامله‌گران تازه کار با افتتاح یک حساب شروع به کار کرده و شاهد افزایش حساب گونه‌ی دارای خود می‌شوند اما چه بسا در کمتر از یک ماه جملاتی مانند "روزهای خوب قدیم" را از آنها می‌شنویم!

حتی هنگامی که همه شرایط نیز موافق بوده و قیمت‌ها در حال افزایش می‌باشند نیز معامله کردن کار راحتی نیست. باید روی آن معاملات کار کنید و نهایتاً کسب سود از مجموع معاملات کار دشواری است.

معاملات موفق منابع مالی، قسمتی استراتژی کار و قسمتی نیز روانشناسی دارند فرض کنید شما یک استراتژی ساده برای معامله نیاز دارید. سهام‌هایی را می‌یابید که در اثر اخبار ضعیف اقتصادی بطور موقت دچار نزول قیمت شده اند اما در کل، شواهد موجود حکایت از افزایش قیمت آنها دارند. می‌خواهید سیستم معاملاتی خود را بر اساس اصل "پشیمانی فروشندگان" بنا کنید. اینگونه است که شما پیش بینی می‌کنید فروشندگان در اثر ترس از اخبار ضعیف اقتصادی که برای این سهم ارائه شده اقدام به فروش نموده اند و زمانی که دریابند سهام مورد نظر هنوز خریداران خوبی دارد، مجدداً اقدام به خرید خواهند کرد. اما یک استراتژی خوب ملزومات دیگری نیز دارد. شما باید تصمیم بگیرید که چه میزان از سرمایه خود را با این استراتژی به معامله اختصاص دهید.

در هر معامله می‌توانید 2-3% از سرمایه خود را ریسک کنید اما تمام موارد مطابق با نقشه‌ی شما پیش نخواهد رفت. معامله دارای یک قسمت ریاضیات نیز می‌باشد. برخی از معاملات شما به سود خواهد نشست و برخی نیز با ضرر همراه خواهد بود. باید تصمیم بگیرید که چند معامله می‌خواهید انجام داده و در هر معامله چه میزان ریسک کنید. تنها تعداد معاملات نیست که باید مد نظر قرار گیرد، شما باید به محدوده‌ای که قیمت تمایل به نوسان در آن دارد نیز توجه کنید.

حال فرض کنید با 2% ریسک در هر معامله و در مجموع با 10 پوزیشن قصد کار با استراتژی "پشیمانی فروشندگان" را دارید. این کار 20% ریسک بوده و شما باید از نظر روانی تحمل آنرا داشته باشید. اگر 20% از دارایی خود را از دست بدهید، جبران آن دشوار خواهد بود. بسته به حد تحمل روانی شما، 20% ریسک ممکن است زیاد باشد.

اگر منابع مالی محدودی در اختیار دارید، تحمل 20% ریسک کار دشواری خواهد بود. چنانچه تحلیل و استراتژی شما منجر به سود نگردد ممکن است احساس درماندگی کنید. از نقطه نظر روانشناسی، ریسک کردن می‌تواند باعث برانگیخته شدن حس اضطراب و نگرانی در فرد گردد. یک تحلیل و یا تصمیم‌آنی می‌تواند باعث شود تا پوزیشن‌هایی را باز کرده و به نظاره بنشینید. زمانی که با نگرانی در انتظار خروج از یک پوزیشن هستید، به سختی می‌توانید فکر کرده و تصمیم درست بگیرید. حال آنکه احساسات نیز بر شما غلبه کرده باشد.

اگر نتوانید این ریسک را تحمل کنید چه اتفاقی خواهد افتاد؟! راه حل ساده و آشکار برای این موضوع، کم کردن میزان ریسک است. می توانید به جای آنکه 10 پوزیشن بگیرید، 2 یا 3 مورد را که احتمال سود دهی بیشتری دارند انتخاب نمایید. با این کار سود شما به میزان قبلی نخواهد بود اما مقدار ضرر نیز کاهش خواهد یافت. اگر در تحمل میزان ریسک دچار مشکل شوید، ممکن است آن قسمت از فکر شما که درگیر این موضوع می گردد باعث ایجاد خطا و کاهش دادن سودهایی که می توانسته حاصل کند نیز بشود. در نظر گرفتن ریسک های مالی و روانی بسیار مورد نیاز است. این کار در طولانی مدت چه دستاوردهایی خواهد داشت ؟

از سوپی به نظر می رسد که اگر نخواهید ریسک کنید، هرگز سودهای آنچنانی نیز نخواهید کرد. شما می بینید که معامله گران حرفه ای اقدام به معاملات بزرگ می کنند و این موضوع باعث ایجاد نگرانی در آنها نمی گردد. در این خصوص هرکس باید هدف خود را مشخص نماید. تا زمانی که دلگرم شوید که می توانید در بازار کسب سود کنید، بهتر است اقدام به بالا بردن مهارت خود کرده و قبل از کسب مهارت کافی اقدام به ریسک های بزرگ نکنید. معامله گران حرفه ای دارای مهارت هایی شکل یافته و اعتماد بنفسي پولادین می باشند. آنها اگر ضررهای بزرگی کنند، می دانند که در نهایت توانایی جبران آنها دارند . از سوی دیگر می دانید که اگر هنوز به عنوان یک "معامله گر" به خود مطمئن نیستید، جبران سرمایه های از دست رفته غیر ممکن است. مهم نیست که چه میزان در حذف این احتمال تلاش می کنید، اما در عمق فکر خود می دانید که این یک تهدید جدی بوده و ممکن است شکار آن شوید.

اهمیت مدیریت ریسک را دست کم نگیرید. فواید مالی و روانی بسیاری در محدود نمودن ریسک وجود دارد. یکی از واقعیت های دشوار در معامله آنست که استراتژی کامل هرگز وجود خارجی ندارد. حتی قابل اطمینان ترین استراتژی ها نیز گاهی منجر به ضرر می شوند. شرایط بازار مرتباً تغییر می نماید و به تبع آن استراتژی شما نیز باید با آن هماهنگ گردد. اما نکته ی مهم اینجاست که مشخص نیست چه زمانی شرایط با سیستم شما هماهنگ و چه زمانی در حال تغییر است. بهترین ابزار دفاعی شما برای مقابله با تغییرات بازار، محدود نمودن میزان ریسک است.

با محدود نمودن ریسک خواهید توانست در بازار باقی مانده و مراحل تکامل و آموزش را طی کنید تا در نهایت در زمره ی معامله گرانی قرار گیرید که سودهای کلان از بازار دریافت می کنند .

مقاله شماره ۶

هفت اصل مهم برای تبدیل شدن به یک تریدر موفق (قسمت اول)

۱- مسئولیت پذیر باشید

تمام تریدر های موفق بر این مسئله که تمام تصمیمات را خودشان میگیرند و آنها را انجام میدهند و در نتیجه مسئولیت تمام این فعالیتها فقط و فقط بر عهده خودشان است اتفاق نظر دارند. بدین معنی که شما نمیتوانید یک معامله گر موفق را پیدا کنید که شخص دیگری را باعث بوجود آمدن نتیجه کار خود بداند خواه نتیجه مثبت باشد یا منفی .

این خصوصیت یکی از خصوصیات هر تردید موفق است که اگر اشتباهی را مرتکب شوند مسئولیت آن را قبول میکنند و به عوض سلب مسئولیت و مقصر دانستن دیگری سعی میکنند آن اشتباه را پیدا کنند و در صدد رفع آن برآیند .

شما هرگز نمیتوانید تصور کنید که آقای وارن بافت در یک معامله سهام چند میلیون دلار از دست داده و مقصر اصلی این زیان را شرایط عمومی بازار و یا گرفتن مشاوره اشتباه از کارگزار می داند. چنین چیزی غیر ممکن است بلکه در اینگونه موارد اولین سوالی که در ذهن یک تردید موفق شکل میگیرد این است که " آیا من از قوانینی که برای معاملاتم طرح ریزی کرده و میبایست اجرا نمایم پیروی کرده ام؟ " اگر پاسخ بله باشد آنها به سراغ قوانین خود میروند چون احتمالا لازم است تا آنها را بازنگری کرده و با اصلاح آنها از ضررهای بعدی جلوگیری کنند. اما من میدانم که در اکثر موارد پاسخ آنها به این سوال خیر میباشد و دلیل اصلی زیان آنها عدم پیروی دقیق از قوانین شان است .

زمانی که اکثر آنها در پاسخ به سوال " آیا من از قوانینی که برای معاملاتم طرح ریزی کرده و میبایست اجرا نمایم پیروی کرده ام؟ " به خودشان پاسخ منفی دادند آنگاه با خود فکر میکنند که چرا در پیروی از قوانین موفق نبوده اند و چطور میتوانند این اشتباه را تکرار نکنند .

نکته ای که باید به آن دقت کنید این است که آنها این سوالات را فقط از خودشان میپرسند و تنها خودشان را مسئول اشتباهات شان میدانند و به عوض اینکه دنبال شخص دیگری به عنوان مقصر بگردند در جستجوی یافتن راهی میروند تا بتوانند از قوانین سیستم معاملاتیشان بطور کامل پیروی کنند. اگر شما عادت دارید در زمان شکست دنبال مقصر دیگری بگردید و علت شکست را از دیگران جویا شوید باید بگویم شما نمیتوانید تردید موفقی باشید.

اگر شما یک سیستم معاملاتی دارید که قبلا آن را تست کرده اید و در دراز مدت از آن نتیجه گرفته اید و این سیستم با خصوصیات فردی شما همخوانی دارد چه دلیلی دارد که دائما به فکر پیدا کردن یک سیستم جدید باشید؟ اینکار به غیر از اینکه شما را گیج کند و باعث شود تا افکارتان خراب شود هیچ چیز دیگری عایدتان نخواهد کرد. این یک واقعیت است که اکثر مردم فکر میکنند روش زندگی برخی بهتر از روش زندگی آنهاست و این مسئله در تردید هم صادق است .

سیستم معاملاتی را که برای خود طرح ریزی کرده اید بپذیرید و تمام عواقب آن را (مثبت یا منفی) قبول کنید و سعی کنید راه حل مشکلات را در درون سیستم تان بیابید. به جای جستجو و صرف وقت برای پیدا کردن سیستمهای دیگر سعی کنید سیستم معاملاتی خودتان را بهینه کنید. ابتدا مشکلات را از درون خود سیستم پیدا کنید و سپس آنها را رفع نمایید. اگر واقعا از عهده اینکار بر نمی آید توصیه میکنم معامله در بازار را برای همیشه کنار بگذارید. مطمئن باشید اهمیت پیروی از قوانین به مراتب بیشتر از خود قوانین می باشد.

حال که شما یک سیستم معاملاتی دارید که قبلا تست شده و از قوانین وضع شده در آن پیروی میکنید دیگر چه نیازی دارید که نظر شخص دیگری را در رابطه با پوزیشن تان بدانید. هر گاه احساس کردید که به شک افتاده اید و این نیاز را در خود دیدید که لازم است تا نظر شخص دیگری را راجع به پوزیشن تان بدانید بلافاصله پوزیشن خود را ببندید و تمام قوانین معاملاتی تان را چک کنید و تلاش کنید تا بفهمید کجای کارتان ایراد داشته که باعث شد تا بخواهید دیگران راجع به پوزیشن تان نظر بدهند. اینکار را آنقدر ادامه بدهید تا متقاعد شوید که همه چیز طبق قوانین تان پیش میرود و شما نیازی به دانستن نظر دیگران در باره این پوزیشن خاص ندارید انگاه میتوانید مجددا معامله را آغاز کنید .

برای اینکار شما نیاز دارید تا یک سیستم معاملاتی برای خودتان طراحی کنید و بارها و بارها آن را مطالعه و آزمایش کنید و بعد از آن مهمترین نکته ای که باید رعایت کنید پیروی کامل از قوانین این سیستم است. باید یاد بگیرید که فقط و فقط جزئیات سیستم خودتان را اجرا کنید و به حرفهایی که دیگران میزنند توجه نکنید. بعنوان مثال فرض کنید شما بر طبق اصول معاملاتی خودتان پیش بینی میکنید ارزش دلار افزایش خواهد یافت و پوزیشنی در جهت خرید دلار باز میکنید حال دیگر شما نیازی ندارید به تحلیل شخص دیگری که اعتقاد دارد ارزش دلار کاهش خواهد یافت توجه کنید و تنها وظیفه شما این است که چک کنید و مطمئن شوید که در باز کردن این پوزیشن از تمام اصول و قوانین سیستم تان پیروی کرده اید .

تمرین کنید و یاد بگیرید که به قوانین سیستم خودتان پایبند بمانید و مطمئن باشید این بهترین کاری است که میتوانید انجام دهید .

اگر شما جزو افرادی هستید که از خود میپرسند "چرا اینگونه رفتار کرد" و یا "بازار باعث شد تا من ضرر کنم" این جملات را فراموش کنید و فقط از خود بپرسید آیا من از قوانین پیروی کرده ام؟ اگر جواب شما بله بود بدانید که راه را درست میروید و اگر پاسخ شما منفی بود به دنبال اشتباه خود بگردید و سعی کنید که آنرا تکرار نکنید. اگر بتوانید اینکار را بصورت یکی از عادات معاملاتی تان درآورید مطمئنا از نتایج خوب آن متحیر خواهید شد .

مقاله شماره ۶

هفت اصل مهم برای تبدیل شدن به یک تریدر موفق (قسمت دوم)

۲- یک سیستم معاملاتی مناسب برای خود داشته باشید

تریدر های بسیاری در این بازار به فعالیت مشغولند. بعضی بلند مدت کار میکنند. بعضی معامله گر روزانه هستند. بعضی ترجیح میدهند اسکالپ کنند و ... اما یک نقطه اشتراک که در بین تمام تریدر های موفق میتوان یافت این است که هر کدام یک سیستم مناسب برای خود دارند .
اینکه سیستم آنها چیست و چگونه کار میکند اصلا مهم نیست و تنها چیزی که اهمیت دارد این است که این سیستم با خصوصیات فردی آنها همخوانی دارد و آنها از طریق همین سیستم به سود رسیده اند .
برخی از آنها مانند آقای وارن بافت که یک سرمایه دار بزرگ است از بازار سهام میلیونها دلار درآمد دارد .
یا بسیاری از معامله گران روزانه هستند که در عرض یکسال دو میلیون دلار سود را از آن خود میکنند. حتی خیلی از معامله گران کوتاه مدتی هستند که قریب دو و نیم میلیون دلار سود سالانه نتیجه فعالیت آنها در این بازار است. ولی آیا همه این افراد مثل همدیگر کار میکنند؟ باید بگویم خیر . هرکدام از آنها از یک سیستم جداگانه که با خصوصیات فردی آنها همخوانی دارد استفاده میکنند و شاید تنها نقطه اشتراک آنها این باشد که همگی به سیستم شان مسلط هستند و همچنین همگی آنها از درآمدی که کسب میکنند رضایتمندی کامل دارند. آنها هیچ وقت فکر استفاده از سیستم دیگران را به مغزشان راه نمیدهند و هیچ شخصی هم سعی نمیکند تا سیستم دیگری را به آنها معرفی کند و یا پیشنهاد بدهد.

شاید خیلی ها علاقه داشته باشند که یک معامله گر روزانه باشند اما باید بدانید که خصوصیات هر کسی برای اینکه معامله گر روزانه باشد مناسب نیست . بعنوان مثال یک معامله گر روزانه ممکن است در طی روز چندین ساعت را پشت سیستم مترصد موقعیتهای احتمالی بنشیند که اینکار کاری نیست که از عهده همه بر بیاید. شاید برای همین است که از کل افرادی که خود را معامله گر روزانه میدانند فقط عده ای موفق به کسب سود از بازار می شوند و در عوض بسیاری در حال ضرر دادن هستند در حالی که آنها نمیدانند مشکل شان کجاست و شاید اصلا نمیدانند که این سیستم با طبیعت آنها سازگار نیست .

بسیاری از معامله گران با سرمایه های زیاد ترجیح میدهند در بازار سهام خریدی انجام دهند و برای مدت طولانی (فرضا یکسال) آن را نگهداری کنند. آنها پس از یکسال ممکن است این سهام خریداری شده را به چند برابر قیمت بفروشند. این افراد بدون اینکه وقت زیادی را صرف کنند سودهای قابل توجهی بدست میاورند اما آیا هرکسی میتواند انقدر صبور باشد که یکسال در انتظار نتیجه معاملاتش بماند؟

همه ما بسیار شنیده ایم و خوانده ایم که یک نقطه مشترک بین تمام مدیران موفق در دنیا وجود دارد و آن این است که تمام آنها عاشق شغل شان بوده اند و با رضایت کامل این شغل را انتخاب کرده اند. به عقیده من این موضوع در مورد معامله گران نیز صدق میکند. شما نمیتوانید یک معامله گر موفق بشوید مگر اینکه واقعا به معامله کردن علاقه مند باشید. هر گاه به درجه ای از علاقه مندی برسید که حاضر نشوید ترید را با کار دیگری عوض کنید مطمئن باشید در پی آن به سود هم خواهید رسید.

حال ببینیم چطور باید یک سیستم معاملاتی پیدا کنیم که برای ما مناسب باشد. به گذشته برگردید و یکبار دیگر اهداف خود را مشخص کنید .

این سوالات را از خودتان بپرسید :

- 1- چقدر بازده برای یکسال را مناسب میدانید؟
- 2- برای اینکار چقدر میتوانید وقت بگذارید؟ تمام وقت؟ پاره وقت؟ یا هر زمانی که لازم باشد میتوانید کار کنید .
- 3- آیا تحمل اضطراب و فشار ناشی از معامله گر روزانه بودن را دارید؟
- 4- آیا انقدر صبر و شکیبایی دارید که بتوانید یک معامله گر بلند مدتی باشید؟
- 5- خصوصیات فردی شما چگونه است؟ آیا شخص فعالی هستید؟ آیا قدرت تصمیم گیری سریع در مواقع لزوم را دارید؟
- 6- چه کتابهایی راجع به نحوه ترید کردن را مطالعه کرده اید؟ روش کدام یک از معامله گران حرفه ای را میپسندید و چرا؟ آیا می توانید سیستم آنها را یاد گرفته و اجرا کنید؟

شما نمیتوانید بدنبال سیستم یک معامله گر روزانه بروید در حالی که برای اینکار ساخته نشده اید. باید تلاش کنید سیستمی برای معاملاتتان پیدا کنید که برای شما مناسب باشد و سپس تصمیم بگیرید بهترین معامله گر در این سیستم بشوید .

مثلا من خودم ترجیح میدهم که یک سهم را امروز سی دلار بخرم و نه ماه بعد به قیمت یکصد و سی دلار بفروشم ولی این کار همیشه میسر نیست و این امکان وجود دارد که چنین اتفاقی فقط یک یا دو بار در سال بیافتد. من بسیار صبور هستم و چنانچه شرایط را مناسب نبینم هرگز معامله نمیکنم. من ترجیح میدهم در طول روز تنها چند دقیقه به نمودارها نگاه کنم و مابقی اوقاتم را صرف خواندن و نوشتن بکنم. توجه کنید که این سیستم بهیچ وجه نمیتواند برای هر کسی مناسب باشد اما اهمیت آن برای من این است که پس از سالها از مومن و خطا موفق شدم سیستمی را بیابم که با خصوصیات شخصی من کاملا همخوانی دارد و سپس تنها هدف من این شد که بهترین تریدر دنیا در این سیستم باشم.

به نظر من شما هم باید کاری شبیه به آنچه من کردم را انجام بدهید. اگر شما با سیستمی کار میکنید که با خصوصیات شخصی شما منطبق نیست من به شما اطمینان میدهم که نه تنها باید گرفتن سودهای کلان را فراموش کنید بلکه اصلا ممکن است نتوانید کمترین درامدی برای خود بسازید .

اگر شما یک معامله گر تازه وارد هستید و یا در سیستمی که استفاده میکنید ناموفق بوده اید پیشنهاد من به شما این است که کار را با پرسیدن این سوال از خودتان شروع کنید :

کدام روش معامله با خصوصیات شخصی من همخوانی دارد؟

برای این سوال وقت بگذارید و سعی کنید پاسخ آن را بیابید زیرا پاسخ مناسب به آن اولین خشتی است که برای شروع کار باید بگذارید و حتما دقت کنید اگر میخواهید بنای محکمی داشته باشید میبایست خشت اول درست و محکم بگذارید. پس برای یافتن پاسخ این سوال وقت بگذارید و پاسخ مناسبی برای آن پیدا کنید چرا که اگر خشت اول محکم و استوار نباشد در اینصورت اگر حتی تمام خشتهای بعدی را محکم و درست بگذارید نه تنها بنایی که قصد ساختن آن را دارید فرو خواهد ریخت بلکه مقدار زیادی از سرمایه شما را نیز با خود از بین خواهد برد .

عمده ترین دلیل عدم موفقیت در بازار همین است که افراد سیستم مناسبی برای خود ندارند. شاید خریدن نرم افزارهای جدید)

سیستمهای خودکار) و با پیروی از یک مربی جدید بتواند نتیجه کار شما را تا حدودی عوض کند ولی هرگز نمیتواند باعث موفقیت کامل شما بشود. امیدوارم با این جملات توانسته باشم اهمیتی که در داشتن یک سیستم مناسب در ذهن من است را به شما منتقل کنم .

به نظر من تردری که بتواند مدت دو سال در بازار حضور داشته باشد به سمت موفقیت پیش میرود زیرا میتوان امیدوار بود که او بعد از این مدت توانسته است قوانین مناسب برای خودش را پیدا کند و با توسعه این قوانین سیستمی را که منطبق با خصوصیات شخصی اوست خواهد یافت. اما متاسفانه عجله افراد برای بدست آوردن پولهای کلان باعث میشود که قبل از اینکه تجربه حضور در بازار برای آنها به دو سال برسد تمام پول خود به اضافه علاقه لازم برای معامله کردن را از دست میدهند و از بازار خارج میشوند.

تلاش خود را مضاعف کنید و این جمله را بارها و بارها برای خود تکرار کنید: من سیستم مناسب برای خودم را پیدا خواهم کرد و موفق ترین فردی خواهم شد که با این سیستم بخصوص کار میکند.

نویسنده مطالب : پرهام